

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: هاآزینو ۵۷۸۰

سقف دنیای اخلاق

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Ha'azinu 5780

The Arc of the Moral Universe

موسی با زبان فاخر و شعرگونه با تمام قدرت و شور، سخن آخر خود را به بنی اسرائیل بیان کرد. او به آرامی اما با لحنی حماسی آغاز کرده، آسمان و زمین را شاهد گرفت و کلماتی به کار برد که بعدها تقریباً عیناً از زبان پورتیا در تاجر ونیزی [اثر شکسپیر] بیرون آمد: "رحمت الهی فرسوده نمی شود".

ای آسمان ها گوش فرادهید و من سخن می گویم؛

بشنو ای زمین کلام دهان مرا.

باشد که آموزه های من مانند باران بیارند

و کلامم به سان شبنم فرونشیند،

همچون رگبار بر علف های نو رسیده،

مانند باران پربرکت بر گیاهان لطیف. (تثنیه ۱-۲:۳۲)

اما این تنها یک پیشدرآمد است بر اصل پیام موسی. این ایده با عنوان *tzidduk ha-din* یعنی تحقق عدالت خداوند شناخته می شود. موسی این گونه به این مفهوم اشاره می کند:

او صخره است و کلماتش کامل،

و همه راه های او با عدالت همراه.

خدایی وفادار که به خطا نمی رود،

او راستکار و عادل است. (تثنیه ۴:۳۲)

این آموزه ای بنیادی در یهودیت است برای فهم شر و رنج در این دنیا - که آموزه ای دشوار اما ضروری است. خدا عادل است. پس چرا امور بد اتفاق می افتند؟

"آیا خدا بد است؟ نه. بدی از فرزندان او است." (تثنیه ۵:۳۲)

خدا خوبی را با خوبی پاسخ می دهد و بدی را با بدی. وقتی اتفاق های بدی برای ما می افتد از این رو است که خود ما مقصر انجام کارهای بدی هستیم. اشکال نه در ستاره بخت ما، بلکه درون خود ما است.

موسی در این هنگام به فضای نبوت وارد می شود و آنچه را بیان می کند که قبلا پیش از عبور از رود اردن و ورود به سرزمین پیش بینی کرده بود. در سراسر کتاب دواویم [تثنیه] موسی هشدار می دهد در مورد خطری که در سرزمین آنها را تهدید خواهد کرد: اینکه تا سختی های بیابان و چالش های جنگ فراموش گردند، مردم بیخیال و بیتفاوت شوند. آنگاه

دستاورد هایشان را به خودشان نسبت خواهند داد و از ایمان خود منحرف خواهند شد. وقتی چنین شود برای خود مصیبت خواهند آورد:

یشورون فربه شد و لگدپرانی کرد

فربه و چاق و گنده شدی

خدایی که آنها را به همه چیز رساند فراموش کردند

و به صخره نجات خود بیحرمتی کردند...

صخره ای را که برای تو پدری کرده بود، رهانمودی؛

و خدایی را که به تو حیات بخشید فراموش کردی. (تثنیه ۱۵-۳۲:۱۸)

این نخستین باری است که در توراہ واژه یشورون [لقبی برای بنی اسرائیل] از ریشه *Yashar* به معنای "راست و درست" به کار می رود و کنایه ای دوپهلوی است. اسرائیل که زمانی می دانست چه چیزی درست است، اما زیر تاثیر مجموعه ای از ثروت، امنیت و تحلیل رفتن [اسیمیلیسیون] در راه های اقوام مجاور به انحراف خواهد رفت. آنها به مفاد عهد با خدا خیانت خواهند کرد و چون چنین شود درخواست خواهند یافت که خدا دیگر با آنها نیست. خواهند دانست که تاریخ، گرگی خونخوار است. آنها به دنبال جداسدن از منشاء قدرت خود از دشمنان شکست خواهند خورد. همه موهبت هایی که ملت زمانی در اختیار داشت از میان می روند. این پیامی مهیب و ترسناک است.

با این همه موسی تورات را با بن مایه ای به پایان می رساند که از همان ابتدا مطرح بوده است. خداوند، آفریدگار عالم، دنیایی آفرید که در اساس خود "خوب" است: واژه ای که هفت بار

در ابتدای سفر پیدایش تکرار شده است. این انسان‌ها هستند که به شباهت و صورت خدا آفریده شده و با داشتن اختیار آزاد شر را به دنیا فرامی‌خوانند و سپس از پیامدهای آن رنج می‌برند. به این دلیل موسی اصرار دارد که وقتی مصیبت و تراژدی از راه می‌رسد باید علت را در درون خود بجوییم و خدا را سرزنش نکنیم. خدا راستکار و عادل است. نقصان از ما است، از فرزندان او.

این شاید دشوارترین ایده در سراسر یهودیت باشد. این آموزه در همه نسل‌ها آماج ساده‌ترین انتقاد بوده: اگر خدا عادل است چرا اتفاق‌های بد برای آدم‌های خوب می‌افتند؟

این پرسشی نیست که بدبین‌ها و شکاک‌ها مطرح کنند، بلکه از سوی سردمداران ایمان بیان شده است. آنرا در دادخواست ابراهیم می‌یابیم: "آیا قاضی سراسر عالم عدالت را به جا نمی‌آورد؟" همین پرسش را از زبان موسی می‌شنویم: "چرا به این مردم بلا نازل کردی؟" و در کلام یرمیا بازتاب می‌یابد: "خداوندا هر بار با تو مجادله می‌کنم، همیشه حق با تو است. اما من باید حرفم را در پیشگاهت بگویم: چرا بدکاران در ناز و نعمت زندگی می‌کنند؟ چرا آدم‌های شرور این اندازه خوشبخت هستند؟" (یرمیا ۱۲:۱)

این پرسش هرگز فرونشست. در متون تلمودی بازتاب یافت. در مرثیه‌های یرمیا پژواک یافت و هنگام آزار یهودیان در قرون وسطی دوباره طنین افکن شد. در متون ابتدای دوران اخراج یهودیان از اسپانیا بازتاب یافت و در یادهای هولاکاست همچنان پژواک دارد.

تلمود می گوید که از میان همه پرسش هایی که موسی از خدا پرسید، این یکی تنها پرسشی است که خدا به آن پاسخی نداد.¹ ساده ترین و ژرفترین تفسیر در این باره در مزامیر داوود ۹۲ آمده است. "سرود شبات": هرچند شروران مانند علف سبز می شوند، اما سرانجام نابود خواهند شد. برعکس، راستواران "مانند درخت نخل شکفته می شوند و مانند سدرهای لبنان قد می - افزایند." شر در کوتاه مدت برنده می شود ولی در بلند مدت هرگز. شروران مانند علف هستند، در حالی که راستواران به درخت می مانند. علف یک شبه می روید اما سال ها طول می کشد تا یک درخت کامل، قد بکشد. در بلندمدت ستمگران شکست می خورند. امپراتوری ها زوال می یابند و فرومی پاشند. برنده نبرد نهایی، خیر و راستواران خیراندیش است. چنان که مارتین لوترکینگ با الهام از مزامیر گفت: "سقف دنیای اخلاق بلند اما متمایل است به سمت عدالت."

این باوری دشوار است که همیشه در تاریخ، عدالت را اجرا شده زیر سروری خدا ببینیم. اما بیایم حالت های جایگزین را بررسی کنیم. سه حالت ممکن است:

اول این که بگوییم تاریخ فاقد هر گونه معنایی است. *Homo hominis lupus est* یعنی "انسان گرگ انسان است". چنان که توسیدایدس از قول آتنی ها می گوید: "قویترها هر کار بخواهند می کنند؛ ضعیفترها از آنچه مقرر است رنج می برند." تاریخ یک نبرد داروینی برای بقا است و عدالت چیزی نیست جز نامی برای اراده طرف قویتر.

¹ Brachot 7a.

دیدگاه دوم، که درباره آن در کتاب *In God's Name* نوشته ام، دوانگاری است و این ایده که شر از سوی خدا نمی آید، بلکه از طرف نیرویی مستقل از خدا می رسد به نام هایی چون شیطان، ضد مسیح، لوسیفر، شاهزاده تاریکی و بسیاری نام های داده شده به نیرویی که خدا نیست بلکه ضد خدا و پرستندگان او است. این ایده که در فرقه های گوناگون هر یک از ادیان ابراهیمی و نیز در حکومت های توتالیتار مدرن سکولار راه یافته یکی از خطرناکترین ایده های سراسر تاریخ بشر است. این ایده با تقسیم بشریت به دو اردوگاه تغییرناپذیر و درمان ناپذیر خیر و شر تاریخی طولانی از خونریزی و شقاوت را دامن زده، از این دست که امروز در بسیاری از مناطق دنیا به اسم جنگ مقدس در برابر شیطان کوچک و شیطان بزرگ شاهد هستیم. این یعنی دوانگاری و نه یکتاپرستی. حکیمان تلمودی که آنرا *shtei reshuyot* یا دو قدرت و دو قلمرو نامیدند، به حق آنرا مردود می دانستند.

دیدگاه سوم، جدلی گسترده در متون تلمودی است که وجود عدالت را سرانجام در دنیای در راه یا دنیای پس از مرگ می داند. هرچند این یک عنصر اساسی یهودیت است، اما حیرت انگیز است که یهودیت چقدر کم به آن متوسل شده و برخلاف آن تاکید کرده که توجه مرکزی مجموعه تورات، کتب انبیا و کاتبان به همین دنیا و زندگی پیش از مرگ متمرکز است. زیرا اینجاست که با تمام قوای فردی و اجتماعی باید برای عدالت، انصاف، شفقت، صداقت و تعدیل فقر و کمال انسان کار کنیم. تنخ [مجموعه تورات، کتب انبیا و کاتبان] هرگز گزینه عدالت در دنیای بعد از مرگ را به کار نمی گیرد. خدا به یرمیا یا ایوب نمی گوید که پاسخ پرشش هایشان در آسمان ها است و پس از پایان اقامت آنها در زمین به آنها

خواهند رسید. اگر خدا چنین پاسخی به آنها می داد، خواست قاطعانه عدالت که در سرشت یهودیت است، ملغی می شد.

ایمان یهودی هر چند دشوار است، اما این تاثیر را در طول تاریخ داشته که ما را به چنین دیدگاهی رهنمون شود: اگر امور بدی اتفاق افتاده اند هیچ چیز جز خود را سرزنش نکنیم و بکشیم که شرایط را بهتر کنیم. به باور من همین دیدگاه بود که یهودیان را در طول زمان هدایت کرد تا از تراژدی ترس و لرز و لنگیدن، مانند یعقوب پس از رویارویی با فرشته، قد راست کنیم و مصمم به آغازی نو شویم تا خود را وقف مسئولیت و ایمان سازیم و سبب ساز پیروزی های خود را خدا و علت شکست هایمان را خودمان بدانیم.

من باور دارم که از چنین منش فروتنانه ای، قدرتی عظیم زاده می شود.

شبات شالوم



برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

شیریندخت دقییان Shirin D. Daghighian Persian Translation